

نامه‌ای از استاد علی صلح‌جو به همراه پاسخ نویسنده

آقای خزاعی فر عزیز

سلام. مترجم ۷۱ رسید. بسیار خوشحالم که این مجله به‌رغم این روزگار سخت همچنان به‌پا و شکوفاست، که البته ستونش خود شماست. ممنونم که نسخهٔ مکتوبِ غیرمجازی‌اش را برایم می‌فرستید. اولین مقاله‌ای که خواندم «خدمات متقابل ترجمه و تألیف» نوشتهٔ بسیار خوب شما بود. چقدر خوب موضوع را روشن کرده‌اید و در چه قالب مؤثری، با اشاره به کتاب هفته. حول محور این جملهٔ به‌ظاهر ساده اما پرمغز شما (در گذشته بسیاری از مترجمان ما خود نویسنده بودند) تحلیل‌های مفیدی می‌توان کرد.

دومین مقاله‌ای که خواندم، ولی به‌زور، «افسون ترجمه‌ناپذیری» نوشتهٔ آریا فانی بود. امیدوارم در بخش دومش مطلب روشن شود. برایم معلوم نشد نویسنده چه می‌خواهد بگوید. به‌گمانم نویسنده جنبهٔ نظری و قابل اثبات ترجمه‌ناپذیری را با جنبهٔ عملی ترجمه خلط کرده و بی‌دلیل نظر شفیعی را مردود می‌داند. ابهام دیگر مقاله این است که به دو گرایش متضاد اشاره می‌کند و ظاهراً با استناد به یکی از آنها نظر شفیعی را دربارهٔ ترجمه‌ناپذیری رد می‌کند. البته این بیان من است که مسئله را این‌گونه روشن مطرح می‌کند نه متن خود مقاله. و اما این دو گرایش: (۱) نتولیرالیسم جهان‌گرا که همه‌چیز را می‌خواهد با الگوی غربی یکی کند در کتبخ نمی‌رود که زبان‌ها و فرهنگ‌ها متفاوت‌اند و بر آن است که همهٔ زبان‌ها را می‌توان به یکدیگر و البته انگلیسی ترجمه کرد. (۲) ناسیونالیسم رماتیک ملت‌ها به‌منظور حفظ هویت لرزان و در حال فروپاشی خود پیوسته بر طبل ویژگی‌های متفاوت زبان‌ها می‌کوبد و آنها را غیرقابل ترجمه به یکدیگر می‌داند. استنباط من از این نوشتهٔ گنگ آن است که نویسنده می‌خواهد با استناد به گرایش اول و رد گرایش دوم نظر شفیعی دربارهٔ ترجمه‌ناپذیری را رد کند. به‌عبارت‌دیگر، نویسنده بحث آکادمیک ترجمه‌ناپذیری را به موضوعی سیاسی

فرومی کاهد.

مطرح کردن ترجمه‌های خوب کار مفیدی است. بسیاری از جوانان علاقه‌مند به ترجمه از پیش کسوت‌ها سراغ ترجمه‌های خوب را می‌گیرند. آنها به‌صراحت دریافته‌اند که خواندن توصیفاتی چون ترجمه دقیق، ترجمه روان، رعایت سبک، زبان محاوره، زبان فاخر و برخی ویژگی‌های دیگر به شناخت ترجمه راه نمی‌برد، بلکه ترجمه خوب را با خواندن، آن‌هم نه هر خواندنی، بلکه با باریک‌خوانی (close reading) می‌شود شناخت. معرفی رمان کلاسیک آسیاب رودخانه فلاس به ترجمه احد علیقلیان نشان‌دهنده توجه شما به این نکته است. این نوشته شما مرا به سال‌های دور (۱۳۵۲) برد، زمانی که در «مدرسه عالی ادبیات و زبانهای خارجی» داشتم ادبیات انگلیسی می‌خواندم و یک خانم انگلیسی نسبتاً مسن و بلندقد و بسیار جدی (متأسفانه نامش یادم نیست) نسخه خلاصه *The Mill on the Floss* را به ما درس می‌داد و البته باز به‌یاد دارم که، به‌رغم تلاش زیادی که در فهماندن ریزه‌کاری‌های این اثر به ما می‌کرد، از چهره‌اش پیدا بود که از چهره ما فهمیده است که ما خوب نفهمیده‌ایم. به‌رحال، فرصت خوبی فراهم کرده‌اید برای آشنایی با ترجمه‌ای در قواره زبان فارسی. گفت‌وگو با استاد بابک احمدی اطلاعات مفیدی داشت به‌خصوص که با پرسش‌های عالمانه و ظریف شما همراه بود. خواندن مقاله «همدلی با خیانتکار» نوشته پولیزوتی دود چراغ خورده هم لذت‌بخش بود. البته بخش بزرگی از این لذت حاصل ترجمه بسیار خوب دل‌زنده‌روی است. حرف‌های یک ویراستار به‌نام «سایه» هم خواندن دارد به‌خصوص که معمولاً با شاهد و مثال همراه است. موضوع مقاله «در سلوک ترجمه» خوب است اما انسجام خوبی ندارد. اشکالات ویرایشی هم دارد. خواندن نکته‌های راباسا مثل همیشه خوب بود. مقاله «کدام خنیاگر» نمونه یک نوشته آکادمیک و کاملاً مستند است. مقاله «ترجمه و فضای سوم» مرا به‌یاد مقاله خودم («میان‌متین») در مترجم انداخت. جزئیاتی که در مقاله گالیور آمده همان چیزی است که تاریخ ترجمه ما بدان نیاز دارد. مقاله «شکسپیر در ایران» خوب است اما ایراد ویرایشی دارد: کلمه «صوفی» بی‌مقدمه در متن (ص ۱۳۹) ظاهر شده. بزرگمهر یکی از منابع پرارجاع این مقاله است اما در منابع نیامده. منبع پایازیان چیست؟ اشاره نجابتی به توهم آسان بودن ترجمه آثار ژول ورن و نظیر آن نکته مهمی است. به‌امید پویش و بالش این مجله خوب.

علی صلح‌جو

پاسخ آریا فانی به نقد علی صلح‌جو

آقای صلح‌جو حرف کلی مقاله را درست متوجه نشده‌اند. شاید پاره‌ای از ایراد را بتوان به عادات نوشتاری انگلیسی آکادمیک نسبت داد که علی‌رغم ترجمه دقیق خانم ملک‌شاهی باز هم به یک فارسی روان و خواندنی تبدیل نشده است (چون در انگلیسی هم زبانش سنگین است، اما تخصصی بودن با گنگ بودن یکی نیست). من برداشت استاد شفیع از مفهوم ترجمه‌ناپذیری را در تمایز با برداشت امیلی اپتر، استاد ادبیات تطبیقی، بررسی کردم و ادعا کردم که هر دو، علی‌رغم پافشاری‌شان بر سودمند بودن این مفهوم، از این نکته غافلند که ترجمه‌ناپذیری به‌عنوان یک معیار ترجمه، زاده سیاست‌های فرهنگی و اقتصادی عصر کشورملت است. پیش از ظهور پدیده کشورملت و گفتمان سیاسی ناسیونالیسم رومانتیک، متونی در زبان‌های عربی و فارسی بوده‌اند که ترجمه‌ناپذیر تلقی می‌شدند، همچون قرآن کریم و شاید بتوان گفت گلستان سعدی، اما ترجمه‌ناپذیری به‌عنوان مفهومی نظری و کلی به‌هیچ‌وجه پیش از قرن نوزدهم در فرهنگ ما و فرهنگ‌های دیگر غالب نبوده است. به این دلیل بود که من تلاش کردم نشان دهم خوانش استاد شفیع از الجاحظ مشکل‌آفرین است چرا که خود این نویسنده هیچ‌گاه شعر را ترجمه‌ناپذیر نمی‌داند و دشواری ترجمه شعر را نیز در مقایسه ارزشی آن با فلسفه یونانی بیان می‌کند، آن هم از زبان شخصیتی داستانی نه از زبان خودش. مهم‌تر از آن، ترجمه هیچ‌گاه دغدغه ذهنی محوری برای الجاحظ و هم‌عصرانش نبوده است. می‌توان بر سر سودمند بودن ترجمه‌ناپذیری به‌عنوان یک معیار برای سنجش انتقال زبانی و فرهنگی بحث کرد (که برخلاف گفته خواننده قابل اثبات بودن آن نیز به‌طور عینی سؤال‌برانگیز است)، اما نمی‌توان این ادعا که ترجمه‌ناپذیری مفهومی است نوین که با وسواس‌های ملی‌گرایی گره‌خورده را به‌سادگی رد کرد. شاید تاحدی دلیل برداشت استاد صلح‌جوی عزیز از مقاله این باشد که پاره دوم مقاله را ندیده‌اند، همان‌طور که خودشان نیز بدان اشاره کرده‌اند.

آریا فانی، ۹۹/۷/۱۵